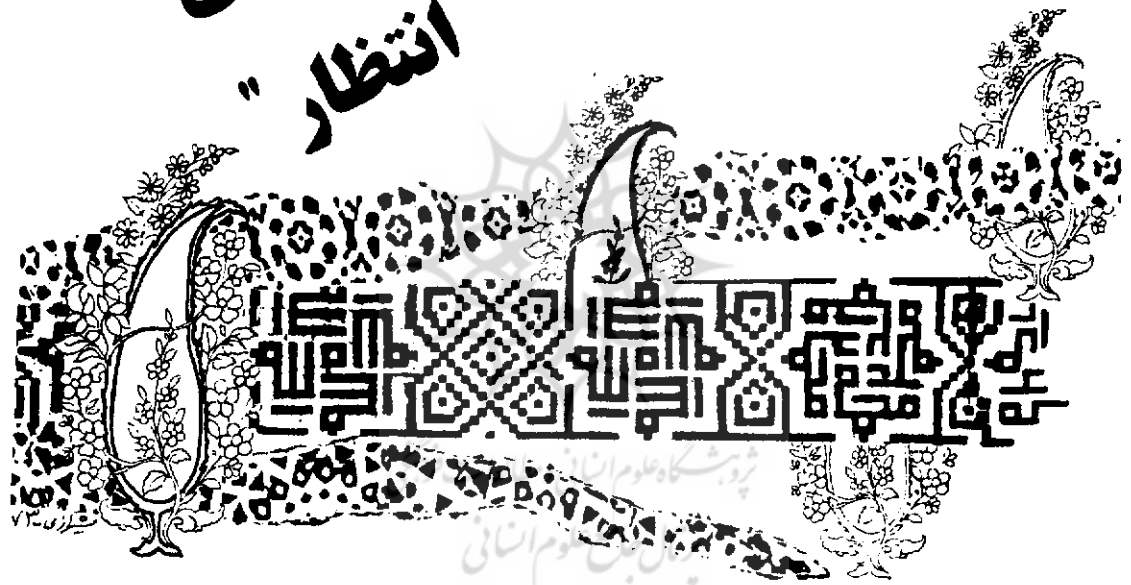


# زمینه‌ها و پیامدهای روان‌شناختی و تربیتی "انتظار"

دکتر علی اصغر احمدی



مورد کاوش قرار داده، از این طریق خود را برای آمادگی عملی چه در زمان پیش از ظهور و چه بعد از آن، مهیا کنند. مطالعات و تحقیقات پی‌گیر در این زمینه وظیفه‌ای پویا، حتمی و لازم‌الاجراست.

تحقیق و بررسی در زمینه انتظار و ظهور منجی عالم بشری، حتی برای غیرمعتقدان نیز ضروری است، زیرا چنان‌که در همین مقاله آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد، اندیشه در مورد آینده و وقایعی که ممکن است پیش آید، یکی از مقتضیات فکر بشری است و تنها به مؤمنان و معتقدان به ظهور منجی

انتظار ظهور مهدی (عج) در مذهب شیعه و همین انتظار، در شکل ظهور منجی بشر در سایر مذاهب و ادیان، از جمله رجعت حضرت عیسی (ع) در مسیحیت، مقوله‌ای است که نیازمند بررسی‌های گوناگون و از زوایای مختلف است. این بررسی از دیدگاه معتقدان به این قیام از منظری خاص و از دیدگاه غیرمعتقدان به آن از زاویه‌ای دیگر باید انجام پذیرد. معتقدان به قیام منجی بشر، با باوری که در این زمینه دارند، باید با بررسی‌های مستمر خویش ابعاد مختلف انتظار را هر چه بیش‌تر

از دو تا یازده سالگی است که دوره عملیات منطقی عینی نامیده شده است و بالاخره آخرین دوره تحول شناختی به لحاظ ساختارهای عقلانی، شامل یازده تا پانزده، شانزده سالگی است که آن را دوره عملیات منطقی صوری یا تفکر انتزاعی نامیده است.

مشخصه دوره حسی - حرکتی این است که کودک در این مرحله منطقی را به جهان اضافه نمی‌کند. در اصل شیوه مواجهه شدن او با محرک‌ها به مقتضای آن چیزی است که او مستقیماً از پدیده‌ها درک کرده و واکنش او هم در مقابل همان ادراک است. برای مثال انسان بزرگسال وقتی به شینی می‌نگرد می‌تواند به کمک منطقی عقلانی خود حجم آن شیء را به شکل مجزا و وزن آن را نیز به شکل تفکیک شده درک کند و این در حالی است که چنین تفکیکی در عالم واقع و عینی هرگز اتفاق نمی‌افتد. هیچ شینی را نمی‌توانیم عملاً به دو جزء حجم و وزن تفکیک کنیم. این تنها عقل ماست که می‌تواند چنین کاری را انجام دهد. کودک در مرحله حسی - حرکتی، یعنی در فاصله تولد تا دو سالگی از چنین عقل و منطقی استفاده نمی‌کند و با اشیا همان‌گونه که مستقیماً به ادراک حسی در می‌آیند مواجه می‌شود.

اختصاص ندارد. انسان بماهو انسان، اگر از لاک امیال خویش بیرون آید و اندیشه خود را به سوی آینده به حرکت در آورد، لاجرم در مقابل این سؤال بزرگ قرار خواهد گرفت که: آینده بشری در همین جهان چگونه خواهد بود؟ این سؤال اگر انکار نشود و اگر برای رهایی از تنش‌هایی که می‌تواند در دنیای روانی انسان ایجاد کند، مورد غفلت قرار نگیرد، در جست‌وجوی پاسخی خواهد بود. این سؤال پاسخ می‌طلبد. کیست که به این سؤال انسانی پاسخی روشن بدهد؟ کیست که تنش درونی انسان را در مقابل این سؤال تبدیل به آرامش کند؟ به این ترتیب سؤال از آینده عالم بشری، تنها سؤال معتقدان به یک دین و مذهب خاص نیست، بلکه سؤالی است متعلق به هر آن کس که اندیشه و عقل خویش را به جولان درآورد و با آن نه تنها به عمق گذشته تاریخ بشری برود که آینده تاریخ را نیز بشکافد و برای آن تفسیر و تبیین روشنگر داشته باشد تا بتواند قبل از آن دست به پیش‌بینی واقع‌بینانه بزند. ما در این مقاله درصدد آنیم که زمینه‌های روان‌شناختی اندیشیدن درباره منجی عالم بشری را مورد بررسی قرار داده، اشکال پاسخ‌گویی به این اندیشه را مورد کاوش قرار دهیم.

### تفکر انتزاعی، زمینه‌ساز اندیشیدن به آینده

در بررسی تحول روان‌شناختی انسان، ابعاد مختلف شخصیتی فرد از کودکی تا بزرگسالی مورد کاوش قرار گرفته است. از آن جمله تحول شناختی، عاطفی، اجتماعی، بدنی و حرکتی او بررسی شده است. تحول شناختی انسان به اشکال گوناگون در روان‌شناسی بررسی شده و مراحل مختلفی را برای این تحول مشخص کرده‌اند. پیازه روان‌شناسی است که عمر پژوهشی خود را صرف تحقیق درباره رشد شناختی انسان کرده است. او برای این تحول سه دوره و برای هر دوره دو زیر دوره مشخص کرده است. دوره اول از تولد تا دو سالگی است که با نام دوره حسی - حرکتی مشخص شده است. دوره دوم

از دو سالگی به بعد کودک منطقی را به ادراکات خویش می‌افزاید. این منطقی در فاصله دو تا یازده سالگی شکل عینی دارد، یعنی تنها در حضور اشیا قابل کاربرد است و از آن سن به بعد در غیاب اشیا نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. کاربرد منطقی در مورد اشیا در غیاب آن‌ها، تفکر انتزاعی نامیده شده است. تفکر انتزاعی به انسان این امکان را داده است تا در مورد پدیده‌هایی که در دسترس حواس او نیستند بیندیشد و دست به استنتاج بزند. یکی از مهم‌ترین این پدیده‌ها، زمان است. در سلسله زمان، تنها بخشی که مستقیماً در دسترس ماست، زمان حال است، نه گذشته یا آینده. گذشته و آینده برای انسان، با این توانمندی‌هایی که دارد، بالفعل وجود ندارد، بلکه حال است و حال.

مافات مضی و ما سیأتیک فاین

قم فاعتنم الفرصة بین العدمین

یا:

سعديا دی رفت و فردا هم چنان معلوم نیست از میان آن و این فرصت شمار امروز را به‌رغم فعلیت نداشتن آینده و گذشته، تفکر انتزاعی انسان می‌تواند به عمق گذشته رفته، آینده را در امتدادی تا بی‌نهایت مورد کاوش قرار دهد. این یک توانمندی مشترک بشری است. انسان اگر از یک تحول بهنجار برخوردار باشد، لاجرم به سطح تفکر انتزاعی می‌رسد و می‌خواهد در مورد گذشته بیندیشد و آینده را مورد کاوش قرار دهد. او اگر غرق در امیال جسمانی، اجتماعی و فردی خویش نباشد، لاجرم در اندیشه فردا و فرداها خواهد بود. او در این اندیشه با این سؤال روبه‌رو می‌شود که آینده بشر در این جهان چگونه رقم خواهد خورد؟ او اگر بخواهد به این سؤال پاسخ دهد ناگزیر است یا به سراغ علوم تجربی برود و سؤال خود را در حیطه این علوم جست‌وجو کند، یا به سراغ فلسفه رفته، سؤال خود را با برهان‌های فلسفی پاسخ بگوید. هم چنین ممکن است به سراغ معارف دینی رفته، از سرچشمه وحی پاسخ سؤال خود را بجوید یا این که خارج از این معارف، به عالم وهم و خیال پناه برده، سؤال خویش را با ابزار وهم و تخیل پاسخ بگوید. در هر حال انسان با هر چیزی که بخواهد پاسخ دهد، ناگزیر از پاسخ دادن است.

عقل آدمی سرچشمه می‌گیرد، همان "اراده" انسان را شکل می‌دهد. به عبارتی اراده آدمی تنها به زمینه‌هایی تعلق می‌گیرد که انسان می‌تواند کنترل خویش را بر آنها اعمال کند.

انسان به لحاظ روان‌شناختی درصدد افزایش کنترل بردنیای درونی و بیرونی خویش است. سؤال بسیاری از نوجوانان در این مورد که چگونه می‌توان از اراده‌ای قوی برخوردار بود، نشان از همین تمایل دارد. انسان‌ها چه در عالم خیال چه در عالم واقع به دنبال گسترش کنترل خویش‌اند. کوشش بسیاری از انسان‌ها برای کسب قدرت و مقام از طرقی چون کسب مال و کسب علم و مدرک یا حتی انجام اعمال مجرمانه، همگی در جهت گسترش کنترل خویش بر خود و اطرافیان انجام می‌گیرد.

انسان پیوسته در ناخودآگاه خویش نیز از دست دادن کنترل را پدیده‌ای وحشتناک می‌داند. "بختک" رؤیایی وحشتناک است که اکثر انسان‌ها آن را در دوره‌هایی از کودکی و نوجوانی یا حتی در بزرگسالی تجربه می‌کنند. بختک رؤیای از دست دادن یک‌سره کنترل است. در این رؤیا انسان خود را در سیطره موجودی وحشتناک (بختک) می‌یابد که در مقابل آن هیچ اراده‌ای ندارد. نه توان حرکت دادن اندام‌های خویش را دارد و نه حتی توان فریاد زدن برای او باقی مانده است. می‌خواهد، ولی نمی‌تواند و بالاخره حاصل چنین رؤیایی، بیداری وحشت‌زده انسان است.

کنترل بر خویشتن در بیماران روانی نیز عاملی محوری در گسترش اختلال است. در اصل آن چه یک بیمار روانی آن را از دست داده و با از دست دادن آن، تعادل روانی خویش را یک‌سره فرو ریخته می‌یابد، همین کنترل بر خویشتن است. اگر افکار یا اعمالی به شکل وسواس، فردی را مورد هجوم قرار می‌دهند، اگر افسردگی یا اضطراب به سراغ کسی می‌آید، یا اگر افکار هذیانی و توهمات فرد را مورد آزار قرار می‌دهند، تا وقتی که فرد احساس می‌کند می‌تواند بر بخش مهمی از شخصیتش تسلط و کنترل داشته باشد، می‌تواند با بیماری خویش نیز

کنترل خویشتن و محیط، لازمه زندگی

متعادل روانی

از جمله عوامل دیگری که انسان را به سمت آینده می‌کشاند و او را وادار به تجهیز برای آینده می‌کند، ویژگی و تمایل انسان برای اعمال کنترل بر خویشتن و محیط خود است. خداوند به انسان این توانایی را عطا فرموده تا بتواند کنترلی نسبی، لیکن آگاهانه را بر برخی از فرایندهای جسمانی و روانی خویش از یک سو و برخی از جریانات بیرونی از سوی دیگر داشته باشد. این توانایی که باید گفت از

این آیات و آیاتی که در مورد آینده بشر در همین دنیاست و به حکومت صالحان بر زمین، با عنایت به تمایل انسان برای داشتن کنترل و نافذ بودن اراده در زندگی در این دنیا و هم در آخرت اشاره دارد، انسان را برای آماده کردن خویش برای چنان شرایطی فرا می‌خواند.

علاوه بر تفکر انتزاعی انسان و اعمال کنترل بر زندگی، عوامل دیگری نیز وجود دارد که انسان را برای آماده شدن برای شرایطی که در آن آینده بشر رقم می‌خورد و در آن براساس وعده الهی، منجی عالم بشری، مهدی موعود (عج) ظهور می‌کند، تجهیز می‌نماید. سعادت‌خواهی انسان، احساس هم‌دردی با مظلومان و ستمدیدگان، گرایش انسان به حاکمیت افضل و بسیاری عوامل دیگر، زمینه‌ساز گرایش انسان به سوی آینده‌ای امیدبخش و عادلانه است که تمامی این‌ها در وعده ظهور مهدی آل محمد (ص) تجلی یافته است.

### واکنش‌های انسان در مقابل زمینه‌های روان‌شناختی انتظار

وقتی انسان می‌خواهد بداند که آینده او و آینده عالم بشری چگونه خواهد بود، وقتی می‌خواهد بر آینده تسلط داشته باشد و آینده را از آن خود کند و وقتی بسیاری خواست‌های دیگر برای آینده خویش دارد، چه راه یا راه‌هایی را برای تحقق چنین خواست‌هایی در پیش می‌گیرد؟ رایج‌ترین راه‌ها در این جهان این است که پاسخ خویش را یا در علوم تجربی، یا در فلسفه یا در دین جست‌وجو کند. این راه‌ها، راه‌های عالمانه و مبتنی بر عقل است. علاوه بر این راه‌ها، انسان پناه بردن به عالم خیال و وهم خویش را نیز به فراوانی مورد توجه قرار داده است و بسیاری از انسان‌ها، حتی حکومت‌ها نیز از آزمودن چنین راهی به فراوانی استقبال می‌کنند.

اگر با تأکید بر علوم تجربی بخواهیم دست به پیش‌بینی آینده بزنیم و به کمک این علوم برآینده خویش تسلط پیدا کنیم، هر چند که راهی ممکن را می‌پیماییم، لکن قابلیت تحقق آن را به سادگی در

کنار بیاید و آن را تحمل کند. ولی اگر احساس کند که کنترل خویش را بر خود و بیماری خود یا رفتار اجتماعی خویش از دست داده است، با این احساس همه چیز فرو می‌ریزد و بیمار روانی خود را از دست رفته می‌پندارد.

جای بحث در مورد کنترل بر خود و محیط، بسیار است، لکن آن چه درباره آینده عالم بشری و ارتباط آن با این کنترل وجود دارد این است که این تمایل انسان، ناخودآگاه یا نیمه آگاه این اندیشه را به ذهن انسان متبادر می‌کند که من در آینده چه جایگاهی خواهم داشت. به عبارتی تمایل انسان برای کنترل خویشتن و محیطش، جایگاه وی را در آینده‌ای که در پیش رو دارد، زیر سؤال می‌برد. این آینده نه تنها در دنیا، بلکه در آخرت نیز برای انسان مطرح است. داشتن جایگاهی مقبول در آینده و اگر این آینده با قیام و انقلاب منجی بشر همراه باشد، داشتن چنین جایگاهی در آن شرایط، از نیازهای هر انسان طبیعی و فطری است. انسان فطری تمایل دارد با پیوستن آگاهانه و از روی اختیار به قیام و انقلاب منجی عالم بشری، برآینده خویش در آن شرایط تأثیری کنترل شده داشته باشد.

همین تمایل را قرآن کریم برای آخرت نیز به اشکال گوناگون مورد توجه قرار داده است. خداوند با تأکید بر چنین تمایلی در انسان فطری است که برای داشتن جایگاه در آخرت، به انسان صراط مستقیم را می‌نمایاند و با اشاره به اراده انسانی می‌فرماید: **ذَلِك يَوْمَ الْحَقِّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخِذْ أَلِيَّ رِيه مَأْبَأ. در حقیقت قرآن به انسان می‌فرماید تو برای آخرت خویش نیز اراده‌ات را گسترش بده و با پیوند دادن اراده خویش به اراده الهی در آخرت هم بر سرنوشت خویش تسلط پیدا کن. در مقابل، قرآن کریم نشان می‌دهد آثانی که اراده خویش را به اراده الهی پیوند نمی‌زنند و سرکشی می‌کنند، با مرگ وارد عالمی می‌شوند که دیگر از خود اراده‌ای ندارند و یک‌سره تحت سیطره ملائک از عذابی به عذابی دیگر کشیده می‌شوند. **خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ (سوره الحاقه، آیات ۳۰ و ۳۱)****

کنیم، لاجرم می‌توانیم به چنین پیش‌بینی‌هایی نیز نایل شویم. در حالی که باید بگوییم در حال حاضر و در آینده‌ای نزدیک، دسترسی به چنین دانشی برای انسان تحقق‌پذیر نیست. انسان هر چند توانسته است بسیاری از پدیده‌های فیزیکی را در سیطره دانش خویش در آورد، ولی نتوانسته پدیده‌های انسانی را این چنین مورد شناسایی و کنترل قرار دهد. نمونه بارز این ناتوانی، حوادثی است که در عالم اتفاق می‌افتد و مدعیان دسترسی به دانش جهان، از پیش‌بینی و حتی تحلیل آن عاجزند. انقلاب اسلامی ایران، به‌رغم سیطره آمریکا بر حکومت شاهنشاهی ایران، نه قابل پیش‌بینی بود و نه حتی قابل تحلیل. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان آمریکایی هنوز در حیرت و وقوع این حادثه‌اند. فروپاشی شوروی سابق به شکل فعلی و به سرعتی

اختیار نخواهیم داشت. علوم تجربی با ماهیتی که دارند، می‌توانند با متغیرهایی که به دقت آن‌ها را تفکیک کرده، در کنترل خود درآورده‌اند، سروکار داشته باشند. این علوم برای شناخت پدیده‌ها، آن‌ها را به اجزای تشکیل دهنده و قابل مطالعه تقسیم کرده، تأثیر و تأثر آن‌ها را بر یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهند و از این طریق به شناخت روابط بین پدیده‌ها و در نتیجه پیش‌بینی و وقوع آن‌ها در آینده می‌پردازند. در گام‌های بعدی، علم از ترکیب پدیده‌های جزئی به شناخت پدیده‌های کلی‌تر و ترکیبی می‌پردازد. یعنی با ترکیب شناختی که در مورد اجزا به دست آورده است، به شناختی در مورد پدیده‌های پیچیده نایل می‌شود. برای مثال علم تجربی توانسته است بنا شناخت پدیده‌های جوی و طبیعی از یک‌سو و شناخت قوانین مربوط به هوانوردی و هواپیمایی از سوی دیگر، که هر یک از آن‌ها از اجزای بسیاری تشکیل شده است، به قانونمندی مربوط به سفرهای هوایی پی برده، آن را پیش‌بینی‌پذیر سازد و تحت کنترل خویش درآورد. امروزه در سفرهای هوایی، از زمانی که هواپیما از فرودگاهی در نقطه‌ای دور دست بر می‌خیزد، به کمک همین دانش به دقت تعیین می‌کنند که این هواپیما مثلاً با طی ده‌ها هزار کیلومتر، در چه ساعت و دقیقه‌ای در فرودگاه مقصد به زمین خواهد نشست. این شیوه پیش‌بینی در پدیده‌های فیزیکی از این نوع که مثال زدیم به کرات و به خوبی انجام می‌گیرد.

حال این سؤال باقی است که آیا این علم می‌تواند وقایعی از نوع وقایع انسانی و اجتماعی را نیز با این دقت پیش‌بینی کند؟ آیا علم می‌تواند مثلاً آینده بشر را برای آینده‌های دور و نزدیک پیش‌بینی نماید و از این طریق شیوه‌های کنترل آینده را نیز در اختیار انسان قرار دهد؟ در پاسخ به این سؤال به شکل نظری باید گفت که اگر متغیرهای انسانی و اجتماعی، مانند متغیرهای فیزیکی و آب و هوایی دقیقاً قابل شناسایی و کنترل بوده، بتوانیم تحول این متغیرها را با قانون‌مندی‌های حاکم بر آن‌ها مشخص



علم و بصیرت کافی نیست، زیرا وقتی آینده‌ای به دقت قابل پیش‌بینی نباشد، چگونه می‌توان خود را برای مواجهه با آن آماده کرد؟ تنها یک آمادگی کورکورانه قابل تحقق است.

به این ترتیب باید بگوییم که اگر انسان بخواهد به کمک علم تجربی به زمینه‌های روان‌شناختی انتظار خویش پاسخ دهد، در حال حاضر علم توان پاسخ‌گویی دقیق به این مقتضیات را ندارد.

فلسفه نیز با ماهیتی که دارد می‌تواند انسان را به سمتی هدایت کند که در آن نویدی برای آینده بشر باشد. هر چند که ممکن است همین معرفت، برآمده از دیدگاه بدبینانه برخی از فلاسفه، برای آینده بشر تیرگی و شقاوت را پیش‌بینی کند. در هر حال فلسفه تنها می‌تواند جهتی کلی به شکل سعادت یا شقاوت را برای جامعه بشری پیش‌بینی کند و از پیش‌بینی دقیق وقایعی که ممکن است به وقوع بپیوندد، عاجز است.

در این میان معرفت دینی است که با اتکا بر وحی توانسته است به مقتضیات روان‌شناختی انسان برای توجه به آینده پاسخ دهد. انتظار ظهور فردی معین با تمام تاریخچه‌ای که در پشت سر دارد و تمام وعده‌هایی که برای پیش‌بینی ظهور او داده شده و یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد و حتی بیان کیفیت ظهور و شمار یارانی که در گام اول خواهد داشت و بسیاری نکات دیگر، حداقل به لحاظ روان‌شناختی پاسخی است روشن به یک انتظار طبیعی و فطری که در درون هر انسانی بر می‌خیزد؛ و این خود یکی از معجزات دین است، دینی که به تمام مقتضیات فطری انسان پاسخ داده و به این نیاز بشری نیز پاسخی بسیار روشن داده است. انسان اگر از قید امیال و شهوات خویش رها شود، لاجرم به آن آینده‌ای خواهد اندیشید که وعده آن را مکتب الهی محمد و آل محمد (ص) به او داده است.

که در زمان گورباچف اتفاق افتاد، برای دانشمندان مدعی نگرش علمی قابل پیش‌بینی نبود. وقایع کوچک و بزرگ دیگری که در جهان به وقوع می‌پیوندد، وقایعی از نوع وقایع یازده سپتامبر، انفجار اوکلاهما و... وقایعی نیستند که در جنبه علم تجربی گرفتار آمده، خود را پیش از وقوع به دانشمندان بنمایانند. چنین وقایعی به لحاظ سیطره دانش بشری، فرسنگ‌ها با وقایعی چون خسوف و کسوف و پیش‌بینی وقوع طوفان‌ها و امثال آن‌ها، فاصله دارد. نمی‌گوییم که پیش‌بینی آن‌ها غیرممکن و محال است ولی در حال حاضر و با سطح دانش امروزی بشر قابل تحقق نیست.

با چنین شرایطی آیا می‌توانیم از علم تجربی انتظار داشته باشیم که برای ما آینده عالم بشری را ترسیم کرده، سرنوشت این جهانی انسان‌ها را برای ما روشن سازد؟ چنین انتظاری حتماً برای شناخت آینده، انتظاری ناهجاست، چه رسد به این که انسان بتواند آن آینده مجهول را به کمک این علم تحت کنترل خویش درآورد. هر چند که برخی از حکومت‌ها به خصوص حکومت آمریکا برای احساس خطر مبهمی که از آینده دارد، به خصوص زنگ خطری که از خاورمیانه می‌شنود، یعنی همان جایی که انتظار ظهور مهدی (عج) از آن جا می‌رود، خود را برای سیطره بر این منطقه از جهان، به امید کنترل احتمال وقایع آینده، آماده می‌سازد، لیکن این نوع آمادگی، مقابله با خطری مبهم است.

آمریکا با استناد به شواهدی از قبیل اعتقاد مسلمین، به خصوص شیعیان، به ظهور منجی عالم بشری، وقوع تجاری از قبیل ظهور خاتم‌الانبیاء (ص) در سرزمینی به دور از فرهنگ، یا حتی با اتکا به پیش‌بینی‌هایی از نوع آن‌چه نوستر اداموس بیان کرده است، وقوع خطری را در منطقه خاورمیانه احساس می‌کند و خود را برای مقابله با آن آماده می‌سازد. لکن این احساس‌ها ناشی از دستاوردهای دقیق علمی نیست، بلکه بر یک سلسله فرضیه‌ها و احتمالات استوار است. تجهیزاتی که آمریکا برای مقابله با چنین خطری در اختیار می‌گیرد نیز از روی